

Manifestations of Judicial Oversight on Administrative Acts in the Legal Systems of Iran and the United States

1. Seyed Abedin Miran: Department of Law, UAE.C., Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates
2. Ali Alebouyeh*: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Yas.C., Islamic Azad University, Yasouj, Iran. Email: ali.aleboye1002@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Hassan Moradi: Department of International Law, UAE.C., Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates

ABSTRACT

Judicial oversight of administrative bodies is one of the most important mechanisms for ensuring the rule of law and protecting citizens' rights against unlawful or unjustified actions by public institutions. This form of oversight, developed to promote public accountability and ensure justice, has gained significant attention in many countries in recent decades. In the Iranian legal system, judicial oversight over administrative decisions and actions is primarily exercised through the Administrative Court of Justice and the General Inspection Organization. The Administrative Court of Justice serves as the specialized authority for handling citizens' complaints against administrative decisions and actions, playing a crucial role in safeguarding individual rights. The General Inspection Organization, on the other hand, is responsible for supervising the proper implementation of laws within governmental agencies. In the U.S. legal system, judicial oversight of administrative bodies is carried out through four main institutions. Federal courts, the U.S. Supreme Court, independent regulatory commissions, and quasi-judicial bodies each have specific roles in ensuring the legitimacy of administrative decisions. Judicial oversight in the United States is exercised through constitutional interpretation, legal constraints on administrative powers, and the protection of fundamental rights. This study aims to conduct a comparative analysis of the judicial oversight mechanisms in Iran and the United States by examining their functions, jurisdiction, and effectiveness in ensuring due process and administrative justice.

Keywords: *judicial oversight, administrative acts, Administrative Court of Justice, General Inspection Organization, U.S. law*

How to cite: Miran, S. A., Alebouyeh, A., & Moradi, H. (2025). Manifestations of Judicial Oversight on Administrative Acts in the Legal Systems of Iran and the United States. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(3), 348-367.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 December 2024
Revise Date: 10 March 2025
Accept Date: 17 March 2025
Publish Date: 23 September 2025



جلوه‌های نظارت قضایی بر اعمال اداری در حقوق ایران و آمریکا

۱. سید عابدین میران: گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی
۲. علی آل بویه*: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. پست الکترونیک: ali.aleboye1002@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. حسن مرادی: گروه حقوق بین‌الملل، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی

چکیده

نظارت قضایی بر اعمال دستگاه‌های اداری یکی از مهم‌ترین ابزارهای تضمین حاکمیت قانون و حمایت از حقوق شهروندان در برابر اقدامات غیرقانونی یا ناموجه نهادهای عمومی است. این نوع نظارت، که با هدف تأمین پاسخ‌گویی مقامات عمومی و تضمین اجرای عدالت توسعه یافته، در دهه‌های اخیر در بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته است. در نظام حقوقی ایران، نظارت قضایی بر تصمیمات و اقدامات اداری عمدتاً از طریق دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور انجام می‌شود. دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع اختصاصی رسیدگی به شکایات شهروندان علیه تصمیمات و اقدامات دستگاه‌های اجرایی، نقش کلیدی در تضمین حقوق افراد ایفا می‌کند. سازمان بازرسی کل کشور نیز وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های دولتی را بر عهده دارد. در نظام حقوقی ایالات متحده، نظارت قضایی بر نهادهای اداری از طریق چهار نهاد اصلی انجام می‌شود. دادگاه‌های فدرال، دیوان عالی ایالات متحده، کمیسیون‌های مستقل نظارتی، و مراجع شبه قضایی، هر یک وظایف خاصی در راستای کنترل مشروعیت تصمیمات اداری بر عهده دارند. نظارت قضایی در این کشور از طریق تفسیر قانون اساسی، محدودیت‌های قانونی بر حوزه اختیارات اداری، و تضمین رعایت حقوق اساسی شهروندان اعمال می‌شود. این پژوهش با بررسی نظام‌های حقوقی ایران و آمریکا، تلاش دارد کارکردها و حدود صلاحیت این نهادهای نظارتی را مورد بررسی تطبیقی قرار دهد و میزان کارآمدی آنها را در تضمین اصول دادرسی منصفانه و حقوق اداری تحلیل کند.

واژگان کلیدی: نظارت قضایی، اعمال اداری، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، حقوق آمریکا

نحوه استناددهی: میران، سید عابدین، آل بویه، علی، و مرادی، حسن. (۱۴۰۴). جلوه‌های نظارت قضایی بر اعمال اداری در حقوق ایران و آمریکا. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۳۴۸-۳۶۷، (۳)، ۱۷.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ دی ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۷ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱ مهر ۱۴۰۴

نظارت بر دستگاه‌های اداری و نقش آن در تأمین عدالت و این‌که رسیدگی به حق و حقوق مردم و تعمیم عدالت و برابری تمام طبقه‌های جامعه و در آخر تحقق دولت و نظام کارآمد و مطلوب برای کسی نامفهوم و پوشیده نیست. در حقیقت یکی از خصایص غیرقابل انکار در حکم‌رانی خوب و مدیریت شایسته، در حکومت‌های امروزی، اعمال نظارت است (Mousa-Zadeh, 2012). در جوامع امروزی، نظارت قضایی بر اعمال قوای مقننه و مجریه (دولت به معنای اخص) یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های است که در حوزه حقوق عمومی صورت گرفته است (Ajoy, 2012). در اندیشه اسلامی نیز این موضوع که کارگزاران حکومتی در اعمال خود محدود هستند و باید مرجعی برای رسیدگی به تظلمات مردم در قبال اعمال ظالمانه آن‌ها وجود داشته باشد مورد تأکید قرار گرفته است (Mawardi & Saberi, 2004). حوزه مربوط به نظارت قضایی دامنه وسیعی از مباحث را در برمی‌گیرد که هر یک به تنهایی می‌تواند موضوع نوشتاری مستقل باشد؛ از این‌رو، موضوع تحقیق پیش‌رو انعکاس جلوه‌هایی از نظارت قضایی در دو سیستم حقوقی ایران و ایالات متحده است که با استفاده از اسناد کتاب‌خانه‌ای و تدقیق در قوانین و مقررات مربوط، به روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است. اما پیش از ورود به بحث اصلی، شایسته است کوتاه از مفهوم نظارت قضایی سخن بگوییم.

۱. مفهوم نظارت قضایی

اصطلاح نظارت قضایی به فرایندی گفته می‌شود که دادگاه‌ها به وسیله آن صلاحیت نظارت خود را بر فعالیت‌های نهادهای عمومی در حوزه حقوق عمومی اعمال نموده و قانونی بودن یک عمل دولتی با اجرای آن را بر اساس شرایط ویژه مشخص می‌سازند. بنابراین نظارت قضایی می‌تواند به عنوان سازوکاری برای بررسی این موضوع تعریف شود که آیا نمایندگان یک اداره از محدوده مشخصی که قانون برای آن‌ها تعیین کرده است تجاوز نموده‌اند یا خیر؟ بر همین اساس یک دعوی که بر مبنای نظارت قضایی از سوی خواهان مطرح می‌شود فارغ از این مسئله که شخص باید شرایط برای قواعد عمومی طرح دعوی از جمله نفع کافی در اقامه درخواست را داشته باشد، عمدتاً باید حاوی الف - غیر قانونی بودن یک مصوبه قانونی، و یا ب- غیر قانونی بودن یک تصمیم، اقدام و یا کوتاهی در اجرای وظایف محوله قانونی توسط کارکنان یک اداره باشد. مهم‌ترین شکل این نظارت را باید در نظارت قضایی بر اعمال دولت جست‌جو کرد. اصولاً نظارت قضایی به منظور صیانت از برتری قانون در نظام حقوقی در کشور است تا بدین وسیله از اقدامات و تصمیمات دولتی خلاف قانون که حقوق افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند جلوگیری به عمل آید (Araei & Malek-Mohammadi, 2014). نظارت قضایی ترجمه عبارت "Judicial Review" است که عمدتاً به سه مفهوم به کار می‌رود؛ گاهی به معنای «تجدیدنظر قضایی» است که در آن نظارت قضایی دادگاه‌های عالی بر دادگاه‌های تالی صورت می‌گیرد. در مواردی هم به مفهوم «نظارت قانون اساسی» یا «دادرسی اساسی» است، جایی که نظارت قضایی دادگاه‌های قانون اساسی بر مطابقت قوانین موضوعه و مصوب مجلس با قانون اساسی صورت می‌گیرد. سومین مفهوم به نظارت قضایی دادگاه‌ها بر قانونی بودن اقدامات و تصمیمات دولت است که از آن به «بازنگری قضایی» تعبیر می‌شود (Hadavand, 2008). مقصود ما از نظارت قضایی در این پژوهش به معنای اخیر آن است.

۲. جلوه‌های نظارت قضایی بر اعمال اداری در نظام حقوقی ایران

۲.۱ سازمان بازرسی کل کشور

قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷، برای نخستین‌بار اداره پرسنل و تفتیش اداری را پیش‌بینی کرد. در نظام‌نامه تفتیش قضائی مصوب ۱۳۱۰، تفتیش قضائی و اداری بر کار مستخدمین قضائی و اداری وزارت عدلیه نظارت داشتند. سپس به‌موجب نظام‌نامه تفتیش کل مملکتی مصوب ۱۳۱۳، هیأت تفتیشیه مملکتی (برای تفتیش رفتار مأموران دولت و بلدی‌ها از ایالات و ولایات و رسیدگی به شکایات مردم و ملاحظه اوضاع ولایات) به ریاست یکی از وزرا (به انتخاب هیأت دولت) تشکیل شد. در لایحه‌ی قانونی اصلاح اصول تشکیلات اداری وزارت دادگستری مصوب ۱۳۳۱، اداره‌ی بازرسی کل کشور تحت ریاست وزیر دادگستری تشکیل شد. قانون تشکیل سازمان بازرسی شاهنشاهی مصوب ۱۳۴۷، این سازمان را مأمور رسیدگی به شکایات مردم از کارکنان لشکری و کشوری کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۵۷، اداره‌ی کل بازرسی وزارت دادگستری و سازمان بازرسی شاهنشاهی را منحل کرد. سپس در قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و قانون اصلاح این قانون مصوب ۱۳۷۵ و مصوب ۱۳۸۷ و در نهایت موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۳ وظایف و تشکیلات این سازمان بیان شده است. وظیفه اصلی سازمان بازرسی کل کشور، نظارت نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری است. مطابق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور^۱ این سازمان وظایف نظارت و بازرسی خود را به سه صورت انجام می‌دهد که شامل نظارت مستمر، فوق‌العاده و موردی (بررسی شکایات و اعلامات مقرون به دلیل دایر بر وقوع تخلف یا سوءجریان در محدوده‌ی صلاحیت سازمان) است.

۲.۱.۱ صلاحیت سازمان بازرسی کل کشور

نظارت، ضمانت اجرای دولت قانونمند بوده و با فقدان آن، تحقق دو عنصر دیگر حاکمیت قانون (تحدید قدرت و رده‌بندی هنجارهای حقوقی) میسر نخواهد بود (Gorji, 2008). در نظارت قضایی «یک مرجع قضایی «اقدامات» یا «تصمیمات» قوه یا قوای حکومتی را کنترل و بازبینی می‌نماید. نتیجه این بازبینی می‌تواند در قالب کیفرخواست علیه متخلفین حکومتی ظاهر شود یا به لغو و ابطال تصمیمات یک یا دو قوه حکومتی منتهی شود. قسم نخست، یعنی بازبینی اقدامات حکومتی، ضرورتاً همیشه و در همه‌جا از سوی قوه قضاییه انجام نمی‌شود، ولی در ایران این امر به قوه قضاییه، و به طور دقیق‌تر، سازمان بازرسی کل کشور سپرده شده است (Rasekh, 2009). مشروح وظایف و اختیارات این سازمان در ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اصلاحی ۱۳۹۳، به تفصیل بیان شده است.^۲ اگرچه قانون‌گذار اساسی ایران

^۱ ماده ۲: «نظارت و بازرسی به یکی از صورت‌های زیر انجام می‌شود: الف- برنامه‌ای ب- فوق‌العاده پ- موردی».

^۲ «ماده ۲- وظایف و اختیارات سازمان به شرح زیر می‌باشد: الف- بازرسی و نظارت مستمر کلیه وزارت‌خانه‌ها و ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت بنحوی از انحاء بر آن‌ها نظارت یا کمک می‌نماید و کلیه سازمان‌هایی که شمول این قانون نسبت به آن‌ها مستلزم ذکر نام آن‌ها است بر اساس برنامه منظم. ب- انجام بازرسی‌های فوق‌العاده حسب‌الامر مقام معظم رهبری و یا به دستور رئیس قوه قضائیه و یا درخواست رئیس جمهوری و یا کمیسیون اصل نود قانون اساسی مجلس شورای اسلامی و یا بنا به تقاضای وزیر یا مسئول دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و یا هر موردی که به نظر رئیس سازمان ضروری تشخیص داده شود.

ج- اعلام موارد تخلف و نارسایی‌ها و سوء جریانات اداری و مالی در خصوص وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها به رییس جمهور و درخصوص مؤسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت به وزیر ذی‌ربط و در مورد شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به وزیر کشور و در خصوص مؤسسات غیردولتی

خواستار استقلال دستگاه قضایی و رفتار قاضی بوده و متعاقب آن قانون‌گذار عادی، رسیدگی به تخلفات مقامات و کارکنان قوه قضاییه را از شمول صلاحیت سازمان خارج گردانیده، لیکن نظر به اطلاق و عموم نظارت سازمان بر اجرای صحیح قوانین و حسن جریان امور در دستگاه‌های اداری کشور که علی‌الاصول علاوه بر قوه مجریه، دربرگیرنده قوای مقننه و قضاییه نیز می‌باشد، سازمان از حق بازرسی و نظارت مستمر بر «امور اداری و مالی» دادگستری سازمان‌ها و دستگاه‌ها تابعه قوه قضاییه برخوردار است.

۲. ۱. ۲. نظارت سازمان نسبت به صحت اجرای قوانین

از جمله اهداف عالیه سازمان، بررسی مطلوبیت اجرای قانون و حسن جریان امور در دستگاه‌های اداری کشور است. عبارت «حسن جریان امور» مبهم بوده و تشخیص آن از اجرای صحیح قوانین با دشواری همراه است. آنچه محرز است این که براساس اصول و فنون قانون‌نویسی، به کار بردن لغات مترادف دور از شأن مقنن است. لذا چنین می‌توان استنباط کرد که چنانچه مصادیق مربوط به حسن جریان امور (نظیر شایسته‌سالاری، تکریم ارباب رجوع، مدیریت کارآمد و غیره) در دستگاه‌های اداری رعایت شده باشد، قاعدتاً قوانین و مقررات مربوطه نیز به نحو احسن اجرای گردیده، لیکن اجرای صحیح قوانین لزوماً به معنای حسن جریان امور نمی‌باشد. در همین راستا، نظر تفسیری شورای نگهبان در پاسخ به پرسش رئیس وقت سازمان درخصوص حدود و نحوه نظارت قوه قضاییه بر حسن اجرای قوانین با توجه به بند سوم اصل ۱۵۶ و اصل ۱۷۴ قانون اساسی شایسته تأمل است:

«حسب بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه نظارت بر حسن اجرای قوانین دارد. بنابر این اصل، می‌تواند در موارد تخلف از اجرای قوانین به مقامات مسئول اخطار کند و مقامات مسئول موظف‌اند به اخطارات قوه قضاییه که به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی انجام می‌شود توجه نمایند و در صورت عدم توجه، از قانون اساسی تخلف نموده‌اند و ترتیب و حدود این وظایف در قانون عادی نیز بیان شده است».

۲. ۱. ۳. حق اتخاذ برخی تصمیمات قضایی توسط بازرسان سازمان

کمک بگیر از دولت به وزیر ذی‌ربط و در خصوص سوء جریانات اداری و مالی مراجع قضایی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضاییه و در موارد ارجاعی کمیسیون اصل نود (۹۰) قانون اساسی نتیجه بازرسی به آن کمیسیون اعلام خواهد شد.

د- در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است، چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد، رئیس سازمان یا مقامات مأذون ازطرف وی یک نسخه از گزارش را با دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضائی ارسال و موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً مراتب را به مراجع ذی‌ربط منعکس نموده و پیگیری لازم را به عمل آورند. مراجع رسیدگی‌کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند. تبصره ۱- در مورد جرائم منتهی به ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضییع آن‌ها دادستان ضمن تعقیب کیفری متهم یا متهمان در دادگاه صالح در صورت احراز ورود خسارت و ضرر و زیان، رأساً جبران آن را بدون پرداخت هزینه دادرسی از دادگاه درخواست می‌نماید. دستگاه‌های ذی‌ربط موظف به همکاری با دادستان در جمع‌آوری دلایل و مدارک و پیگیری موضوع می‌باشند.

تبصره ۲- گزارش‌های بازرسی در ارتباط با آیین‌نامه و تصویب‌نامه و بخش‌نامه و دستورالعمل‌های صادره و شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی که حاکی از تشخیص تخلف در موارد فوق‌الذکر باشد جهت رسیدگی و صدور رای به دیوان عدالت اداری ارسال می‌گردد. رسیدگی به این‌گونه موارد به‌طور فوق‌العاده و خارج از نوبت خواهد بود.

ه- در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام تخلف اداری مدیران کل ادارات و مقامات بالاتر تا سطح وزراء و هم‌تراز آنان باشد سازمان بازرسی کل کشور موضوع را جهت رسیدگی به هیأت تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری منعکس و تا حصول نتیجه پیگیری خواهد نمود. تبصره- رسیدگی به تخلفات مقامات و کارکنان قوای قضاییه و مقننه و نیروهای مسلح، شورای نگهبان و دستگاه‌های زیرنظر مقام معظم رهبری از شمول این ماده مستثنی است.

و- سازمان مجاز است در نظارت و بازرسی از نیروهای نظامی، انتظامی، امنیتی و شرکت‌ها و مؤسسات تابعه از نیروهای بازنشسته واجد شرایط و متخصص مراجع مذکور استفاده کند. آیین‌نامه اجرائی این بند با پیشنهاد سازمان به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد».

برخورداری بازرس یا هیأت بازرسی سازمان از حق درخواست تعلیق،^۱ حق صدور قرار تأمین غیر از بازداشت موقت،^۲ برابر مقررات قانون آیین دادرسی و نیز حق صدور قرار بازداشت موقت (بنا به پیشنهاد رئیس هیأت بازرسی و موافقت رئیس دادگستری محل)، جملگی مبین نقش سازمان در تحقق و پیشبرد مقوله نظارت قضایی در نظام حقوقی ایران است.

۲. دیوان عدالت اداری

یکی دیگر از شیوه‌های نظارت غیرمستقیم قوه قضائیه بر اعمال قوه مجریه، نظارت دیوان عدالت اداری است که در ابطال آئین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های دولتی محدود می‌شود. اصل ۱۷۰ قانون اساسی،^۳ ابطال آئین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها را منحصرأً وظیفه دیوان عدالت اداری می‌داند. با عنایت به وظایف شمرده شده برای قوه قضائیه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی^۴ و با توجه به صلاحیت و اختیارات برشمرده برای دیوان براساس اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی^۵ می‌توان گفت که دیوان عدالت اداری علاوه بر رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومت بند ۱ اصل ۱۵۶ در رابطه با مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی احیای حقوق عامه را در برابر مأموران واحدها و آیین‌نامه‌های دولتی برعهده دارد (بند دوم اصل ۱۵۶) و این که نظارت بر حسن اجرای قوانین در هیئت‌ها و کمیسیون‌های اداری برعهده دیوان عدالت اداری خواهد بود (بند سوم اصل ۱۵۶). با این توصیف دیوان عدالت اداری در کنار دیوان عالی کشور، همانند بازوی قدرت مند قوه قضائیه در انجام وظایف و مسئولیت‌هایی است که قانون اساسی برعهده قوه قضائیه محول کرده است. در دیوان عدالت اداری شاکی باید ذی‌سمت باشد؛ شخص ذی‌سمت ممکن است خود فرد اصیل باشد که در طرح موضوع شکایت ذی‌نفع است، یعنی از نتیجه رأی در صورت وارد بودن شکایت به نتیجه و سود خواهد رسید و در صورت رد شکایت ضرر خواهد کرد. علاوه بر اصیل، قائم مقام و یا نماینده قانونی، فرد ذی‌نفع هم می‌تواند به‌عنوان شاکی در دیوان طرح دعوی نماید که منظور از قائم مقام با توجه به اطلاق ماده ۱۷ قانون تشکیلات و

^۱ ماده ۹ ق.ت.س.ب.ک.ک: «چنانچه بازرس و یا هیأت بازرسی، در ضمن بازرسی و برای حسن انجام بازرسی و یا حسن جریان امور در دستگاه مشمول بازرسی، تعلیق یک یا چند نفر از کارکنان را تا پایان بازرسی ضروری تشخیص دهند، باید با ذکر جهات و علل، درخواست تعلیق را از طریق سازمان به وزیر یا رئیس دستگاه مربوط اطلاع دهند. وزیر یا رئیس دستگاه مربوط موظف است ظرف مدت ده روز نسبت به تعلیق آن کارمند اقدام نماید و نمی‌تواند به عذر این که درخواست مدلل نیست و یا دلایل غیرکافی است، از انجام تقاضا خودداری کند. در صورت عدم اجراء پیشنهادهای مذکور با اعلام مراتب و پس از رسیدگی و احراز استنکاف غیرموجه در دادگاه، مشمول مفاد ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی خواهد بود».

^۲ تبصره ۲ ماده ۵ ق.ت.س.ب.ک.ک: «رئیس هیأت بازرسی و یا بازرس در صورتی که دارای پایه قضایی و ابلاغ خاص از رئیس قوه قضائیه باشد چنانچه در ضمن بازرسی به اموری برخورد نماید که بیم تبانی یا فرار متهم و یا از بین بردن دلایل و مدارک برود می‌تواند تا پایان بازرسی برابر مقررات قانون آیین دادرسی نسبت به صدور قرار تأمین غیر از قرار بازداشت اتخاذ تصمیم نماید و چنانچه قرار بازداشت موقت را ضروری تشخیص دهد باید با پیشنهاد رئیس هیأت و موافقت رئیس دادگستری محل اقدام نماید. قرارهای تأمین صادره ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان مربوط می‌باشد».

^۳ اصل ۱۷۰: «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند».

^۴ اصل ۱۵۶: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسیه که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین».

^۵ اصل ۱۷۳: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند».

آئین دادرسی دیوان عدالت اداری،^۱ اعم از قائم مقام (ورثه) یا قائم مقام خاص (منتقل الیه) است، لذا در مواردی که شخص ذی نفع فوت شده و ورثه وی از حقوق ضایع شده ادعایی شاکی باشند، به عنوان قائم مقام شکایت آن‌ها پذیرفته خواهد بود، مشروط بر این که ذی سمت بودن خود را با ارائه گواهی انحصار وراثت ثابت نمایند (Moulabigi, 2010).

۲.۲. ۱. صلاحیت دیوان عدالت اداری

صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری، اعم از بدوی، تجدیدنظر و هیأت عمومی، از ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری^۲ قابل استنباط است.

۲.۲. ۲. نظارت بر تصمیمات و اقدامات دولت در امور اجرایی و اداری

به موجب بندهای الف و ب ماده ۱۰ و قسمت اخیر بند ۱ ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری،^۳ رسیدگی به شکایات مردم از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و نهادهای انقلابی و تشکیلات وابسته و تابعه آن‌ها و تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای دولتی مزبور، در امور راجع به وظایف اداری آنان و همچنین خودداری اشخاص حقوقی و حقیقی مذکور از انجام وظایف قانونی محوله در صلاحیت دیوان قرار دارد. مستفاد از اصل ۱۷۳ قانون اساسی و ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری و سایر قواعد و اصول حاکم بر فلسفه تأسیس حقوقی اصل نظارت قضایی بر اعمال دولت این است که اولاً جایگاه شاکی در این مرجع قضایی اختصاص به مردم دارد و رسیدگی به دعاوی واحدهای دولتی علیه یک‌دیگر و یا اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی از قلمرو صلاحیت آن خارج است. ثانیاً، جایگاه مشتکی عنه در آن مختص واحدهای دولتی مقرر در قانون و مأمورین دولت است. ثالثاً، دیوان، منحصرأً مرجع رسیدگی به دعاوی ناشی از اعمال اقتدارات و حقوق عمومی است و اختلافات مردم با واحدهای دولتی در قلمرو قواعد حقوق خصوصی کماکان در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری قرار دارد.^۴ رسیدگی دیوان عدالت اداری در این قبیل دعاوی ماهوی است و چنان‌چه دیوان شکایت را وارد تشخیص دهد حکم مقتضی بر ابطال تصمیم یا رفع اثر از اقدام مورد اعتراض و انتفاع آثار آن و یا الزام مشترک به انجام وظیفه قانونی مربوطه صادر می‌کند. اما تعیین میزان خسارت ناشی از فعل یا ترک فعل

^۱ ماده ۱۷: «شعب دیوان به شکایاتی رسیدگی می‌کنند که شخص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی، رسیدگی به شکایت را برابر قانون، درخواست کرده باشد».

^۲ ماده ۱۰: «صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است: ۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: الف: تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها. ب: تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها. ۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها منحصرأً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها. ۳- رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آن‌ها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی».

^۳ ماده ۱۲: «حدود صلاحیت و وظایف هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است: ۱- رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود...».

^۴ - صدرالحفاظی، سیدنصرالله (۱۳۷۰). نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، تهران: نشر شهریار، صص ۲۹-۴۲.

مشکی‌عنه پس از تصدیق دیوان به حکم تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون به عهده دادگاه‌های عمومی گذارده شده است. البته قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲/۲/۳۰ در ماده ۱۰ خود، تبصره نخست ماده ۱۰ قانون اخیر را چنین اصلاح نموده است: «تبصره ۱- رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در صلاحیت دادگاه عمومی است. لیکن در مواردی که مطالبه خسارت ناشی از تخلف در اجرای وظایف قانونی و اختصاصی یا ترک فعل از انجام وظایف مذکور از سوی واحدهای دولتی یا دستگاه‌های مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده و مأموران واحدها و دستگاه‌های یادشده باشد، موضوع در دیوان عدالت اداری مطرح و شعبه دیوان ضمن رسیدگی به احراز وقوع تخلف نسبت به اصل مطالبه خسارت و تعیین خسارت وارده، اقدام و حکم مقتضی صادر می‌نماید».

افزون بر این، قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲/۲/۳۰ هم‌چنین یک تبصره دیگر نیز به‌عنوان تبصره سوم به ماده ۱۰ قانون دیوان اضافه نموده بدین قرار:

«رسیدگی به شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی از وقوع تخلف و عدم رعایت قوانین و مقررات در مراحل انعقاد قرارداد توسط دستگاه‌های اجرائی در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است، لیکن رسیدگی به دعاوی ناشی از اجرای قرارداد فی‌مابین طرفین در صلاحیت دیوان نیست».

همان‌گونه که قابل مشاهده است قانون‌گذار با تصویب اصلاحیه فوق در صدد توسیع صلاحیت دیوان بوده و این امر از جهت توجه به حقوق عامه قابل تقدیر است. در راستای همین نگاه، قانون‌گذار به انضمام یک تبصره در ذیل ماده ۱۲ قانون دیوان، رسیدگی به مصوبات و تصمیمات زیرمجموعه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی را در صلاحیت دیوان قرار داده است. این تبصره اشعار می‌دارد: «رسیدگی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی در حوزه تحت صلاحیت این نهادها از شمول حکم این ماده خارج است، لیکن رسیدگی به مصوبات و تصمیمات زیرمجموعه‌های شوراهای مذکور از قبیل هیأت (کمیسیون)ها، کارگروه (کمیته)ها، شوراهای و ستادها در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار می‌گیرد».

۲.۳. نظارت بر تصمیمات آرای قطعی مراجع شبه قضایی

هرچند رسیدگی به مطلق اختلافات و دعاوی علی‌الاصول از وظایف خاص قوه قضاییه است لیکن قانون‌گذاران مرجعیت برخی از مراجع اختصاصی اداری را در رسیدگی به پاره‌ای از اختلافات مورد تنفیذ قرار داده و نظارت قضایی بر تصمیمات و آرای قطعی آن‌ها را به دیوان عدالت اداری واگذار شده است. به‌موجب بند ۲ از ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری، رسیدگی به اعتراضات نسبت به تصمیمات و آرای قطعی مراجع اختصاصی از قبیل دادگاه‌های اداری و هیئت‌های رسیدگی به تخلفات مستخدمین دولت و هیئت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون‌های مالیاتی، کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و نظایر آن‌ها از حیث نقض قوانین و مقررات به دیوان عدالت اداری راجع است. رسیدگی دیوان در این مورد، مانند رسیدگی دیوان عالی کشور حکمی است و نه موضوعی، یعنی رسیدگی تمیزی یک مرجع عالی نسبت به آرای مراجع تالی که جنبه ماهوی ندارد. به عبارت دیگر در صورت مشاهده تخلف از قانون و مقررات رأی مورد اعتراض را نقض می‌کند.

نکته‌ای که در این بخش از صلاحیت دیوان شایسته دقت می‌باشد آن است که، عنوان مراجع شبه قضایی هم‌چنان‌که از ظاهر این واژه نیز استنباط می‌شود، بر نهادها و مراجعی اطلاق می‌شود که با وجود صلاحیتی ماهیتاً قضایی، در بعد ساختاری-سازمانی نه در بدنه قوه قضاییه، بلکه در بدنه سایر نهادها و به صورت خاص قوه مجریه ایجاد شده و فعالیت می‌کنند. فارغ از تعدد و شمار زیاد این مراجع در نظم حقوقی

جمهوری اسلامی ایران، ترکیب اعضای تشکیل دهنده این مراجع در همه موارد، همگن و یکسان نیست. بر همین مبنا، در برخی آرای وحدت رویه دیوان، رسیدگی به اعتراض و شکایت از آرای برخی از این مراجع با این استدلال که این نهادها دارای عضو قضایی هستند، خارج از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری دانسته شده است. با این حال، چنین دیدگاهی درست به نظر نمی‌رسد؛ توضیح آن‌که، بند دوم ماده ۱۰ قانون دیوان، رسیدگی به شکایت از آراء و تصمیمات کمیسیون‌ها و مراجع شبه قضایی را بدون استثناء در صلاحیت دیوان قرار داده است. علاوه بر اطلاق این بند که مؤید صلاحیت عام دیوان در رسیدگی به شکایت از آرای کمیسیون‌ها و مراجع شبه قضایی است، استثنای مقرر در ذیل این ماده نیز مثبت چنین برداشتی است. قانون‌گذار در ذیل ماده یادشده و در مقام بیان استثنائات صلاحیت شعب دیوان، تنها آراء و تصمیمات مراجع قضایی (دادگاه‌ها شامل دادگاه عمومی، دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح و سایر مراجع قضایی دادگستری) را از شمول صلاحیت شعب دیوان خارج دانسته است؛ بنابراین، قانون‌گذار در تبیین استثنائات صلاحیت دیوان در این بعد، نه به شاخص فردی (صدور رأی از سوی قاضی)، بلکه به شاخص و معیار سازمانی و ساختاری توجه نموده و شکایت از آراء و تصمیمات نهادهای قضایی را از شمول صلاحیت شعب دیوان، مستثنی دانسته و آراء و تصمیمات قضات را مستثنی ندانسته است. مضاف بر این، وجود مصادیقی چون تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات^۱ که هیأت‌های دیوان مزبور را مکلف نموده تا در صورت احراز وقوع جرم جهت تعقیب، موضوع را به مراجع قضایی صالح ارجاع دهد، مؤید این نکته است که در اندیشه قانون‌گذار عادی نیز جایگاه هیأت‌های دیوان محاسبات، نه به عنوان مرجعی قضایی، بلکه صرفاً مرجعی اداری (شبه قضایی) بوده است (Emami & Ostovar-Sangari, 2012).

استنادها و استدلال‌های مطرح شده حاکی از آن است که در نظم حقوقی ایران، تبیین صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایت از آرای مراجع شبه قضایی، نه برآمده و مبتنی بر اعضای تشکیل دهنده این مراجع یا صلاحیت آن‌ها، بلکه مبتنی بر ماهیت و علقه سازمانی این مراجع و وابستگی یا عدم وابستگی آن‌ها به قوه قضاییه است (Parvin & Ayeneh-Negini, 2020). البته ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که موضوع شکایت‌پذیر بودن آرای مراجع شبه قضایی در دیوان در قالبی که قاضی عضو این مرجع اقدام به صدور رأی می‌نماید، موضوعی فاقد سابقه قانونی در نظم حقوقی ایران نیست. از جمله مصادیق این موضوع، کمیسیون بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی موضوع تبصره ۵ قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه^۲ است، با این شرح که اگرچه آرای این کمیسیون به‌وسیله قاضی منصوب رئیس قوه قضاییه صادر می‌شود اما مستند به بخش اخیر این تبصره، اعتراض به آرای این کمیسیون در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفته است (Nejatkhah, 2017).

۳. جلوه‌های نظارت قضایی بر اعمال اداری در نظام حقوقی آمریکا

محوری‌ترین ایده در نظام اداری آمریکا کنترل است. راه و روش و کارکرد اصلی حقوق اداری، کنترل و نظارت بر تصمیمات و اقدامات سازمان‌های اداری یا به عبارت دیگر کنترل فرآیند اداری است. در آمریکا چهار نهاد سازمان‌های اداری را کنترل می‌کنند. کنگره به‌وسیله

^۱ تبصره ۲ ماده ۲۳: «هیأت‌ها در صورت احراز وقوع جرم، ضمن اعلام رأی نسبت به ضرر و زیان وارده، پرونده را از طریق دادرسی دیوان محاسبات کشور برای تعقیب به مراجع قضایی ارسال خواهد داشت».

^۲ تبصره ۵: «وزارت نیرو مکلف است جهت رسیدگی به اختلافات ناشی از اجراء این قانون و قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱، در هر استان کمیسیونی تحت عنوان «کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی» مرکب از یک نفر قاضی با حکم رئیس قوه قضاییه، یک نفر نماینده سازمان جهاد کشاورزی استان با حکم رئیس سازمان و یک نفر نماینده شرکت آب منطقه‌ای استان با حکم مدیرعامل شرکت تشکیل دهد و نسبت به بررسی پرونده‌های شکایات اشخاص علیه دولت اقدام نماید. رأی لازم توسط قاضی عضو کمیسیون صادر می‌گردد. احکام صادره مذکور ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری می‌باشد».

قانون‌گذاری توانمندساز و با تصویب «قانون ارگانیک» سازمان اداری را تأسیس می‌کند و محدودیت‌ها و نقش آن‌ها را مشخص می‌کند. کنگره متقابلاً سازمان اداری موصوف را با ترکیب دو روش دیگر کنترل می‌کند؛ کنترل‌های تقنینی برای مثال با تصویب قانون جدید که وظایف و اختیارات سازمان اداری را تغییر می‌دهد و کنترل‌های غیرتقنینی برای مثال از روش آیین‌های نظارت پارلمانی. معمولاً رئیس‌جمهور با تصویب حداقل یکی از مجالس کنگره، شخص یا اشخاصی را که سازمان اداری را مدیریت می‌کنند منصوب کند. نظارت بر عملکرد سازمان‌های اداری از منظر فلسفه وجودی آن‌ها به‌عنوان سازمان‌های مقررات‌گذار و یا انتظارات خاصی که در هر مورد از سازمان‌های اداری دارند، برعهده قوه مجریه است. قوه قضاییه به‌وسیله دادگاه‌ها و قضات، بر وظایف و صلاحیت‌های سازمان اداری نظارت می‌کند. قوه قضاییه تعیین می‌کند، آیا در محدوده صلاحیت‌های که قانون ارگانیک مؤسس آن سازمان، قوانین موضوعه و قانون اساسی به آن‌ها داده‌اند، وظایف خود را انجام داده و یا این‌که بیش از حد وظایف و صلاحیت‌های خود تجاوز نکرده باشد. اشخاص خصوصی در حقوق عمومی فعال هستند. آن‌ها از طریق مشارکت کردن با فرآیندهای اداری و ارتباط با مدیران سازمان، قوه مجریه، قانون‌گذاران و یا کارکنان سازمان اداری، به‌نوعی به فعالیت‌های اداری نظارت دارند.

۳. ۱. مبنای صلاحیت نظارت

بازنگری قضایی در تصمیمات اداره دارای مؤلفه‌های مختلف و متعددی است که قانون اساسی ایالات متحده و آرای قضایی خط‌مشی‌ساز دیوان عالی فدرال آن‌ها را در کنار هم قرار داده‌اند. قانون آیین اداری در ماده ۷۰۶ بازنگری قضایی این موارد را توضیح داده است که به‌موجب این ماده دادگاه بازنگری کنند:

۱. سازمان اداری را به کاری که وظیفه دارد و به‌صورت غیرقانونی در آن تأخیر غیرمعمولی داشته یا انجام نداده است، وادار کند
۲. اقدامات و یافته‌های بررسی‌های سازمان اداری را غیرقانونی دانسته آن‌ها را باطل کند، در صورتی‌که دادگاه به این موضوع برسد که آن‌ها؛

الف. دلبخواهانه، متلون‌اند یا سوءاستفاده از صلاحیت اختیاری‌اند یا از جهت دیگر با قانون مطابقت ندارند.

ب. با حق، اختیار یا ممنوعیت ناشی از قانون اساسی باشند.

ج. بدون رعایت آیین‌ها تعیین‌شده در قانون انجام شده‌اند.

د. فراتر از صلاحیت و اقتدارات قانونی هستند یا این‌که کاهنده و یا محدودکننده یک حق قانونی باشند

ه. دلیل خاص و قابل اعتباری از آن‌ها حمایت نمی‌کند.

و. باتوجه‌به واقعیت غیرضروری‌اند. تاحدودی این واقعیت‌ها قابل دادرسی دوباره از سوی دادگاه بازنگری کننده‌اند.

بازنگری قضایی در کارها و اقدامات سازمان اداری را با نظریه تفکیک قوا با هم در ارتباط هستند. به فرض این‌که کنگره دارای اختیار انحصاری وضع و تصویب قوانین بوده و رئیس‌جمهور هم اختیار اعمال و اجرای قوانین وضع‌شده را برعهده دارد، نقش دادگاه‌ها نیز دو نقش اساسی و محوری در حقوق اداری است. ۱- دادگاه‌ها وظیفه دارند که اقدامات سازمان‌های اداری را به مرزهای تعیین‌شده از سوی قانون اساسی را محدود کند. در رابطه با انجام این کار دادگاه‌ها از سوی کنگره اختیاراتی به آن‌ها داده است که این موارد بسیار گسترده هستند. قوه قضاییه این وظیفه را دارد که از اقدامات سازمان‌های اداری که در چهارچوب قانون اساسی صورت می‌گیرد، پیشگیری کند و این‌که اگر کنگره در حین اعطای اختیارات به سازمان‌های اداری جهت انجام برخی از مواردی که برخلاف قانون اساسی باشد با آن‌ها برخورد کند و از کار آن‌ها

جلوگیری کند.^۲ دادگاه‌ها صلاحیت‌های اختیاری سازمان‌های اداری را به چهارچوبه‌ای تعیین شده یعنی قوانین عادی مصوب کنگره محدود می‌کنند. در انجام این کار، دادگاه‌ها، کنگره را در انجام اجرای این قوانین منعکس شده‌اند کمک می‌کند. در زمانی که سیاست‌های (مندرج در قوانین عادی) در چهارچوب تعیین شده از طرف قانون اساسی قرار دارند برای کلیه سازمان‌های اجرایی سازمان‌های مستقل و دادگاه‌ها لازم‌الاجرا هستند.

۳. ۲ مبنای بازنگری قضایی در قانون اساسی

اگر شخصی بخواهد اقدامات و کارهای سازمان اداری را مورد بازنگری قضایی قرار دهد باید وجود چنین حقی را در قوانین حاکم بر آن اقدامات و اعمال سازمان‌های اداری یا در قانون ثابت کند. اگر اقدامات و اعمال به طور قطعی یکی از حقوق مندرج در قانون اساسی را نقض کند، این حق جهت بازنگری قضایی اقدامات و اعمال سازمان‌های اداری وجود دارد. در این صورت مادامی که اقدامات و اعمال مزبور درگیر مسائل مرتبط با قانون اساسی نشده باشد، دادگاه‌ها به این تصمیم قوه مقننه احترام می‌گذارند. این رویه با اصل تفکیک قوا در قانون اساسی تطابق دارد. زمانی که قانون‌گذار نیت خود را واضح و روشن بیان نکرده است در این حالت است که دادگاه‌ها این احتمال را می‌دهند که کنگره، بازنگری از اقدامات و اعمال یک سازمان اداری را در نظر داشته است. با توجه و بررسی پرونده‌های متعدد تأیید می‌کنند یک حق بر این‌که قانون اساسی جهت بازنگری قضایی اقدامات سازمان‌های اداری را گذاشته‌اند. اقدامات و اعمال سازمان‌های اداری با دو نوع از موضوعات مرتبط با قانون اساسی روبه‌رو می‌شوند. ۱- جهات حق‌های شکلی ۲- جهات حق‌های ماهوی. در پرونده (شریذ علیه وزارت کار) یک کارگر محلی ساختار بازنگری قضایی تصمیم اداره بر پرداخت خسارت کارگران شد که به‌زعم از پرداخت حقوق به وی خودداری می‌کرد. قضات دادگاه به‌اتفاق آرای قانون را به‌گونه‌ای تفسیر کردند که باتوجه به آن قصد کنگره بر این بوده است که دادگاه حق بازنگری قضایی این‌گونه تصمیمات را ندارد. با این وضعیت بیش‌تر قضات حاضر در جلسه اعلام کردند که کارگر مذبور می‌تواند با این ادعا که سازمان اداری «اصل رعایت الزامات شکلی» که یکی از حق‌های شناسایی شده در قانون اساسی است را رعایت نکرده است، خواستار بازنگری قضایی در این رابطه شود حتی اگر قانون عادی مربوط به بازنگری را در این مورد غیرممکن و ممنوع کرده باشد.

۳. ۳ مبنای بازنگری در قانون عادی

کنگره به طور صریح حق مبتنی بر قانون عادی، جهت بازنگری اغلب اقدامات و اعمال سازمان‌های اداری را تعیین کرده است. این حق یا از راه گنجانیدن آن در قانون ارگانیکی که به سازمان‌های اداری صلاحیت انجام برخی از فعالیت‌هایی را داده است و یا با استفاده به مفاد قانون آیین اداری که اقدامات سازمان‌های اصلی را مورد بازنگری قضایی قرار داده است، قابل شناسایی و بررسی است. در حالت کلی اقدامات نهایی سازمان‌های اداری به استناد به مفاد قانون آیین اداری، شامل بازنگری قضایی را غیر از موارد زیر قبول و تأیید کرده است؛ نخست، در حالتی که قوانین موضوعه بازنگری قضایی را ممنوع کرده باشد، و دیگری، در صورتی که به‌وسیله قانون، انجام یک کار و اقدام از سوی سازمان اداری به صلاح و نفع خود آن سازمان واگذار شده باشد. استثناء نخست ساده و بدون ابهام است؛ اگر کنگره به طور صریح بازنگری قضایی اقدامات یک سازمان اداری را منع کند، دادگاه‌ها به این تصمیم کنگره به طور صریح اشاره‌ای به موضوع بازنگری قضایی نکرده باشد یا آن‌که این موضوع به‌گونه‌ای مبهم مورد اشاره و بررسی قرار گرفته باشد، در این حالت دادگاه‌ها غالباً سعی می‌کنند، قصد کنگره را در این بازه احراز نمایند. در تفسیر قوانین موضوعه، دادگاه‌ها بر این فرض هستند که قانون‌گذار قصد اعمال بازنگری را داشته است. استثنا دوم تعیین شده که در ماده ۷۰۱ تا حدودی مسئله‌ساز و مشکل‌ساز است. این استثنا باعث می‌شود که کلیه بازنگری قضایی ساقط می‌شوند. به این دلیل که بیش‌تر

قوانینی که به سازمان‌های اداری اجازه اقداماتی را می‌دهد به همان اندازه سازمان‌های اداری اختیارات و آزادی‌های زیاد را نیز می‌دهد. ماده ۷۰۱ پیشینه تاریخی آن به این موضوع اشاره می‌کند که هدف از ایجاد استثناء دوم محدود ساختن بازنگری قضایی، اقدامات سازمان‌های اداری در جایی بوده که قوانین تا اندازه به صورت موسع تهیه و تنظیم شده‌اند که گویی در این موضوع خاص به طور کلی هیچ قانونی برای اعمال کردن ندارند. این پیشینه تاریخی قانون‌گذاری، رهنمودهای دیگری را نیز می‌دهد چرا که سوابق مزبور پیش از آن‌که به وجود آزادی عمل توجه دارد پیشنهاد شده است که تنها در صورتی که کنگره (قانون‌گذار) هیچ‌گونه قاعده قابل اعمالی را جهت محدود ساختن اختیارات سازمان‌های اداری وضع نکرده باشد، دادگاه‌ها نباید در خصوص بازنگری قضایی سازمان‌های مزبور اقدام نمایند. اختیارات گزینشی و آزادی عمل سازمان‌های اداری از حق بازنگری شناسایی شده در قانون آیین اداری مسئله‌ساز خواهد بود حتی با وجود این رهنمودهای تکمیلی قانون‌گذار (کنگره) بعضاً اختیاراتی را می‌دهد که معیارهایشان نامشخص و ناقص است به گونه‌ای که دادگاه می‌تواند نتیجه بگیرد که کنگره به سازمان اداری آزادی عمل کامل اعطا کرده است. استثناء مورد دوم که ماده ۷۰۱ در دیوان عالی مورد بررسی و اشاره قرار گرفته است که این شیوه‌ای مضیق و محدود بررسی کرده است، لذا دیوان اخیراً عدم تمایل خود را نسبت به این مورد که سازمان‌های اداری صرفاً بر اساس اختیارات گزینشی خود اقدام نماید، مشخص کرده است.

۳. ۴ داشتن سمت

مقصود از داشتن سمت، این است که چه کسی می‌تواند دعوی بازنگری قضایی را اقامه کند. در بند دوم ماده ۳ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا صلاحیت دادگاه‌ها را به دعاوی و مرافعات محدود کرده است. در نتیجه دادگاه‌ها، فقط می‌توانند دعاوی و اختلافات واقعی را حل و فصل کنند و مجاز به اظهارنظر مشورتی نیستند. این محدودیت، مسائل حقوقی مربوط به احراز سمت را در احاطه به خود می‌گیرد، مسائلی که با آرای محتاطانه دادگاه‌ها در این خصوص که چه زمانی می‌توانند در یک موضوع دخالت کنند، تکمیل شده است. فردی که ادعا داشتن «سمت» برای اقامه دعوا بازنگری قضایی است، باید آسیب واقعی را ثابت کند که کم‌وبیش قابل شناسایی و انتساب به رفتار غیرقانونی خوانده است، آسیبی که مشخص و متمایز است، بنابراین احتمالی، انتزاعی و فرضی نمی‌باشد. به علاوه، دادگاه باید در شرایطی باشد که صورت موفقیت خواهان در پرونده، بتواند خطای انجام‌شده را جبران کند. به غیر از این، چنین فردی باید به طور قطعی و کامل در حیطه منافع قرار داشته باشد، منفعی که از طرف قانون پشتیبانی باشند. بر این اساس باید هر فرد نمی‌تواند به این دلیل که مدعی است قانون را نقض کرده، اقامه دعوی کند، علاوه بر این مشخص کند که به دلیل تخطی دولت به ضرر و زیان رسیده است.

۳. ۵ صلاحیت دادگاه‌ها

بعضی از اقدامات سازمان‌های اداری در دادگاه‌های منطقه‌ای و بعضی دیگر در دادگاه‌های ناحیه‌ای مورد بازنگری قرار می‌گیرند. با توجه به اختیارات گسترده‌ای که در بخش ۱۳۳۱ کد ایالات متحده به دادگاه‌ها ناحیه‌ای داده است و کنگره موضوع صلاحیت را مورد توجه قرار نداده باشد امر بازنگری در این دادگاه صورت می‌گیرد. در شرایطی که کنگره صلاحیت بازنگری را به دادگاه‌های منطقه‌ای اعطا کرده باشد در این حالت صلاحیت مزبور یک صلاحیت انحصاری خواهد بود. در بیش تر موارد کنگره صلاحیت بازنگری را به طور صریح در قانون مؤسس سازمان اداری مشخص می‌کند. با توجه به این مورد باز هم حل مشکلات مربوط به صلاحیت برعهده دادگاه‌ها است. در موارد زیادی کنگره تعیین می‌کند که انواع خاصی از اقدامات سازمان‌های اداری در دادگاه‌های ناحیه‌ای مورد بررسی و بازنگری قرار گیرند و در عین حال دیگر

اقدامات همان سازمان‌ها بايد در دادگاه‌هاي منطقه‌اي مورد بازنگري قرار گيرند. معمولاً قصد كنگره از تقسيم مسئوليت‌هاي مربوط به بازنگري تلويحي و ضمنی است.

۳. ۶ زمان‌بندی بازنگري قضايی

اگر شخصی حق تحصيل بازنگري قضايی را نسبت به اقدامات سازمان‌هاي اداري داشته باشد، اعمال اين حق تنها در يك محدوده زمانی مشخصی قابل رسيدگی و بررسی است. مدت زمان درخواست بازنگري قضايی نسبت به اقدامات فقط به اعمال چهار اصل بستگی دارد:

۱. يك شخص فقط به اقدامات نهایی كه از سوی سازمان اداري صادر شده است، می‌تواند درخواست بازنگري كند.
 ۲. يك شخص تنها پس از توسل به تمامی مجاری اداري و تمامی ابزارهاي ممكن، برای دریافت ضرر و زیان خویش و عدم موفقیت در گرفتن آن می‌تواند درخواست بازنگري قضايی كند.
 ۳. شخصی تنها زمانی می‌تواند بازنگري قضايی كند نسبت به اقدامات سازمان‌هاي اداري كه اقدام بعد بازنگري باشد.
 ۴. كنگره می‌تواند مدت زمانی را كه در طی آن درخواست بازنگري قضايی كرد، تعیین كند.
- بنابراین، زمان اقامه دعوی بازنگري قضايی، بر مبنای سه دكترین به هم وابسته و پیچیده است، تعیین می‌گردد: آماده بودن، استيفای كامل و نهایی بودن.

۳. ۶. ۱ آماده بودن

آماده بودن به اين معنی است كه آیا عمل اداري در شرایط فعلی برای بازنگري قضايی مناسب است؛ آیا بعد و مستعد بازنگري توسط دادگاه است و يا نه اين كه بايد صبر كرد تا پختگی لازم را به دست آورد. دادگاه برای ارزیابی اقدامات اداري برای بازنگري، دو عامل را در مقایسه با هم ارزیابی می‌كند: الف) با به اين موضوع توجه كرد كه آیا موضوع حقوقی مورد نظر، در وضعیت فعلی با راه‌حل قضايی، تناسب و همخوانی دارد؛ ب) مصائبی كه در صورت امتناع پذیرش بازنگري قضايی تا آماده شدن عمل اداري تعیین می‌شود و شركت‌ها را مكلف می‌كند كه بدون استثنا از آن پیروی كنند. از زمان صدور، می‌توان آن را بازنگري قضايی كرد. به عبارت دیگر برخلاف مقررات موصوف و ابلاغ و حتی پیش از اجرا و پياده شدن، اقامه دعوی را می‌توان انجام داد، به اين دليل كه سازمان‌هاي اداري همه کاری را كه بايد برای تعیین تكلیف شركت‌هاي مشمول مقررات انجام دهد، با وضع كردن مقررات انجام داده و وظیفه دیگری ندارد. برعكس مقرراتی برای بازنگري قضايی آماده نیستند كه بیانگر بازرسی‌هایی هستند كه سازمان‌هاي اداري برای آینده برنامه‌ريزی کرده است، زیرا ارزیابی عقلانی بودن چنین مقرراتی توسط دادگاه صرفاً در بستر بازرسی‌هایی در عمل صورت خواهد گرفت، امكان‌پذیر است و اين گونه مقررات جدیدی دارای اثر فوری و مستقیم بر شركت‌هاي مشمول مقررات نیستند؛ بنابراین، بايد صبر كرد و موارد بیش‌تری لازم است تا موضوع آمادگی لازم را برای بازنگري قضايی پیدا كند و اين كه هیچ‌كس نمی‌تواند علیه سازمان‌هاي اداري كه قصد خود را برای انجام اقدامی در آینده، اعلام کرده است، به اين منظور كه چنین اقدامی مغایر با قانون است، اقامه دعوی كند. خواهان بايد صبر كند تا سازمان اداري مزبور، اقدام كند و بر علیه برنامه سازمان نمی‌تواند اقامه دعوی كند.

۳. ۶. ۲ استيفای كامل

اگر فرآیندی از طرف سازمان اداري پیش‌بینی نموده باشد كه به وسیله آن شاکی می‌تواند به آن متوسل شود، معمولاً دادگاه، شاکی را ملزم می‌كند كه پیش از اقامه دعوی در دادگاه، اول از سازمان اداري بخواهد كه اشتباه خود را جبران كند، پس به عنوان مثال، اگر سازمان اداري،

قصد ساختن بنایی را دارد که می‌تواند به منافع یک شخص آسیب برساند شخص موردنظر قبل از این که در دادگاه اقامه دعوی کند باید به همان سازمان عرض حال بدهد و بخواهد که این تصمیم خود صرف‌نظر کند.

۳.۶. ۳. نهایی بودن

دادگاه‌ها نمی‌خواهند در یک موضوع در حال شکل‌گیری، تطور و تکامل، درگیر شوند، آن‌ها فقط اقدامات نهایی سازمان‌های اداری را مورد بازنگری قرار می‌دهند؛ بنابراین تخصیص و توزیع مسئولیت‌ها بر عهده سازمان اداری است که تصمیم خود را کامل کند، پیش از آن‌که دادگاه، بازنگری قضایی از آن را شروع کند. چنان‌چه سازمان اداری کار خود را تکمیل کند و آن را نهایی کند، امکان دارد موضوع را به بحث و بررسی بگذارد و آن را حل‌وفصل کند، یا موضوعات حقوقی آن وضوح بیش‌تری پیدا کنند و حقایق روشن‌تر شوند. البته، در همه موارد این‌که چه کاری نهایی شده و چه کار نهایی نشده است تشخیص آسانی را ندارد.

این سخت‌گیری‌ها در زمان طرح بازنگری برای این است که از مداخله عجولانه و شتاب‌زده قضایی در اقدامات اداری پیشگیری شود. در حقیقت این سه اصل فایده‌های زیادی را دارد. رسیدگی و بررسی به اقدامات سازمان‌های اداری در بیش‌تر موارد پرهزینه و زمان‌بر هستند که نسبت به ماهیت دعوایی اقامه می‌شوند. مشارکت طرفین در یک دادرسی امکان دارد صدها و شاید میلیون‌ها دلار هزینه ببرد و نتیجه یک دعوی امکان دارد بعد از چند سال مشخص شود. معمولاً یک سازمان اداری از طریق یک فرآیند چندمرحله‌ای و با صدور یک اعلامیه یا دستور، اقدامات خویش را انجام می‌دهد و امکان دارد در حین کار دستورات جدیدی را صادر کند که مشکل را برطرف سازد. معمولاً دادگاه‌ها تا زمان تکمیل یک پرونده در فرآیند آن دخالت نمی‌کنند (Fallon Jr, 2008).

۳.۷. نظارت قضایی بر مقررات شکلی و ماهوی

۳.۷.۱. نظارت قضایی بر مقررات شکلی

سازمان‌های اداری وظیفه دارند که قواعد شکلی و الزامات آیینی را رعایت کنند که این الزامات در پنج منبع مختلف یافت می‌شوند که در ادامه هر منبع را تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

۳.۷.۱.۱. قواعد و مقررات مصوبه سازمان‌های اداری

هر سازمان اداری وظیفه دارد که مقررات شکلی را برای رسیدگی به بعضی از موضوعات و انجام بعضی از کارهای خاص که تصویب کرده است و خود مقررات شکلی - آیینی را ایجاد کرده است، پیروی کند، حتی اگر این «مقررات خودخواسته» فراتر از تکالیف مقرر شده از طرف قانون عادی یا قانون اساسی باشند. در این شرایط، البته سازمان اداری ذی‌ربط می‌تواند با اصلاح و مقررات موصوف در هر زمان موازین شکلی خودخواسته را ملغی کند، اما سازمان مزبور به هیچ عنوان نمی‌تواند از قواعد آیینی خود تعیین کرده از آن قواعد معتبر و نافذ سرپیچی کند. این موضوع بسیار مهم است زیرا به یک سازمان اداری اجازه داده شود که از مقررات خود سرپیچی کند، در حقیقت آن سازمان اداری این امکان را پیدا خواهد کرد که تا برخی از ابعاد تصمیم‌گیری‌اش را پنهان کند و در معرض خطر تصمیم‌گیری در راستای هدف‌های غیرقانونی و در برخی موارد فساد مالی خواهد گرفت.

۳.۷.۲. قانون اساسی

در بعضی از موارد اصل «رعایت الزامات شایسته قانونی» تعیین شده در قانون اساسی، منبع تحمیل الزامات شکلی - آیینی بر سازمان‌های اداری است. سازمان اداری بدون طی کردن تشریفات خاص منبعث از اصل موصوف اجازه ندارد که هیچ شخصی را از زندگی، آزادی‌ها و یا اموالش

محروم کند. دادگاه‌ها با توجه به اصل رعایت الزامات قانونی ملزم هستند که به دو پرسش مختلف پاسخ دهند: اول این که، چه زمانی اقدامات یک سازمان اداری، تهدید زندگی، آزادی یا اموال شخصی محسوب می شود و شامل اصل رعایت الزامات قانونی قرار خواهد گرفت؟ و دوم، در مواردی که یک عمل اداری شامل این اصل قرار گیرد باید چه تشریفات رعایت شود؟

۳.۷.۱. قوانین عادی مصوبه کنگره

مهم ترین منبع تحمیل الزامات آیینی، قوانین مصوب پارلمان هستند. آیین ها و قواعد شکلی حاکم بر سازمان های اداری در یک موضوع خاص امکان دارد منع به از چند قانون مصوبه پارلمان باشند. واحد عامی در این زمینه وجود دارند که بر گروه وسیعی از اقدامات سازمان های اداری گوناگون اعمال می شوند، از قبیل قانون آیین اداری و قانون سیاست محیط زیست. هر یک از سازمان های اداری خودشان تحت حمایت حاکمیت یک یا چند قانون ارگانیک قرار دارند که هم زمان با تفویض برخی از اختیارات سازمان مربوطه، آیین و موارد شکلی را نیز برای ساماندهی چگونگی اعمال و اجرای آن اختیارات مقرر می دارند.

۳.۷.۲. فرمان های قوه مجریه

امکان دارد که رئیس جمهور با استفاده از اختیارات قانونی خود الزامات آیینی مشخصی را بر سازمان های اداری تعیین کند. با این همه اقدام این موضوع به ندرت اشاره می شود.

۳.۷.۳. کامن لا

آخرین منبع بالقوه الزامات آیینی کامن لا است. با شرایط موجود مشخص نیست که آیا و تا چه حدی قضات دادگاه ها می توانند الزامات آیینی فراتر از موازین تعیین شده از طرف کنگره و قانون اساسی را با استناد به کامن لا به سازمان های اداری تحمیل کنند. بعضی از دادگاه های فدرال، بنا به عادت، سازمان های اداری را موظف به رعایت موازین شکلی منعبت از کامن لا، علاوه بر آنچه از سوی قوانین موضوعه یا اصل «رعایت الزامات قانونی» تحمیل می شود، اطلاع داشتند، تا این که این رویه براساس رأی دیوان عالی سال ۱۹۷۸ ورمون تغییر پیدا کرد. دیوان در این پرونده به کارگیری هرگونه تشریفات و رویه های شکلی فراتر از هرآنچه که از سوی قانون اساسی یا قوانین موضوعه مقرر شده اند منع کرده است. با این شرایط بعضی از حقوق دانان بررسی می کنند که تصمیم دیوان در پرونده ورمون اشتباه بوده و دیوان خود نیز موازین ناشی از کامن لا را به عنوان مبنایی برای تحمیل الزامات آیینی بالاتر، در پرونده هایی که بعد از پرونده ورمون در مورد آن تصمیم گرفته شده، استفاده کرده است (Fallon Jr, 2008).

۳.۷.۴. نظارت قضایی بر مقررات ماهوی

کنگره زمانی که اختیار انجام اقدام خاص و مشخصی را به سازمان های اداری واگذار می کند همراه با آن می تواند محدوده های قانونی را نیز تعریف می کند که می تواند در چهارچوب آن سازمان اداری با توجه به شرایط و اوضاع و احوال موجود به صلاح دید خویش آن اقدام را به انجام رساند. کارکرد اصلی بازنگری قضایی ماهوی نسبت به اقدامات سازمان های اداری، جدای از نقش مستقل قوه قضاییه در صیانت از قانون اساسی، اطمینان از این موضوع است که سازمان های اداری تنها به شیوه ای اقدام کنند که با سیاست های قوه مقننه که در قوانین مربوط به اعطای اختیارات به سازمان های اداری انعکاس می یابد مطابقت داشته باشد (Hadavand, 2008). اقدامات یک سازمان اداری فقط زمانی با سیاست های متخذ از طرف کنگره مطابقت دارد که مبنی بر تشخیص درست قصد و اراده مقنن و تشخیص درست و دقیق حقیقت عینی که عمل اداری باید با اتکا به آن ها انجام شود، صورت گیرد. با به کارگرفتن بازنگری ماهوی دادگاه ها، کنگره اجرای سیاست هایش که در قوانین

انعکاس یافته‌اند کمک می‌رسانند، قوانینی که معیارهای حقوقی قابل اعمال نسبت به اقدامات سازمان‌های اداری و حقیقت عینی را که اقدام سازمان اداری باید بر اساس آن‌ها پایه‌ریزی شود را انجام دهند.

معیارهای ماهوی که به‌وسیله آن کنگره اختیارات اجرایی سازمان اداری را محدود می‌کند تا حدودی با هم متفاوت هستند. بعضی اوقات کنگره سازمان اداری را با برخورداری از استانداردهای قانونی محدود می‌کند یا این‌که به سازمان اداری فقط در صورتی اجازه اقدام می‌دهد که بیش از همه موارد وجود حقایق مهم و برجسته خاصی را احراز کند. به‌عنوان مثال، قانون تنظیم استفاده از گاز طبیعی به کمیسیون نظارتی انرژی فدرال (FERC) این اختیار را داده که به‌ازای هر یک میلیون واحد حرارتی، حداکثر تا ۱/۷۵ دلار دریافت داشته باشد و طبق آن با یک برنامه و فرمول خاص و مشخص برای گازهای استحصال شده پس از ۲۰ آوریل ۱۹۹۷ مبلغ مزبور را افزایش دهد، این افزایش فقط در صورتی انجام می‌گیرد که بین اول ژانویه ۱۹۷۰ و ۲۰ آوریل ۱۹۷۷ حداکثر ۲/۵ مایل از هر چاه بهره‌برداری شود. در بیش‌تر موارد، کنگره معیارهای قانونی قابل اعمال را نسبت به یک سازمان اداری را به یک شکل استاندارد کلی مجرد، و کامل و دنباله‌دار اعلام می‌کند. برای مثال قانون گاز طبیعی مشخص می‌کند که سازمان مربوطه فقط در شرایطی می‌تواند دستورالعمل‌هایی را به تصویب برساند که در راستای «نیاز و رفاه مردم» باشد یا به‌صورتی باشد که با هدف‌های سازمان مزبور آن را دنبال کند، ناسازگار نباشد؛ بنابراین، حقایق عینی که اقدامات اداری باید با استناد به آن‌ها باشد نیز اغلب موارد غیردقیق و مبهم هستند. بازنگری قضایی ماهوی اقدامات و اعمال سازمان‌های اداری، جهت اطمینان از این موضوع که سازمان اداری مطابق با سیاست‌های قوه مقننه فعالیت می‌کند، ضروری است. با این شرایط به هیچ عنوان، به این معنی نیست که دادگاه این اجازه را دارد قضاوت خود را جایگزین تصمیم و قضاوت سازمان اداری کند. به طور حقیقی این قسمتی از مجموعه استانداردهای مربوط به بازنگری قضایی است که دادگاه رسیدگی‌کننده به موضوع اجازه ندارد قضاوت خود را جایگزین قضاوت اداره کند، بلکه باید یک نقش محدودتری را برای خود انتخاب و در نظر بگیرد.

اقدامات سازمان‌های اداری اگر مورد بازنگری قضایی توسط دادگاه‌های مربوطه قرار گیرند، دادگاه‌ها باید به چند دلیل به تصمیمات سازمان‌های اداری بسیار احترام بگذارند: اول این‌که، یک سازمان اداری در مقایسه با یک دادگاه، دارای برتری نسبی برای حقیقت‌یابی و استنباط حقوقی است؛ به این دلیل که سازمان اداری تجربیات ذی‌قیمتی در رابطه با یک موضوع خاص داشته و در انجام ماموریت‌های خود، اطلاعات و آشنایی بیش‌تری با حقایق مربوط به موضوعات جریان‌های کاری دارد. دوم این‌که، دادگاه‌ها می‌دانند این سازمان‌های اداری هستند که در آخر باید تصمیمات لازم را در حوزه مسئولیتی خویش بگیرند، از این جهت است که به تصمیمات و قضاوت سازمان‌های اداری احترام می‌گذارند. سوم این‌که، دادگاه‌ها به تصمیمات اداری احترام می‌گذارند به این دلیل که کنگره به آن‌ها توضیح و آموزش داده که چگونه کار خود را انجام دهند. تمایل زیاد کنگره به تفویض اغلب سیاست‌گذاری خود به سازمان‌های اداری به‌جای این‌که اقدام به تصمیم‌گیری کند، برای دادگاه‌هایی که درگیر بازنگری قضایی ماهوی اقدامات سازمان‌های اداری هستند، مشکلاتی را به وجود آورده است. دادگاه‌ها در تلاش هستند که صلاحیت‌های اختیاری سازمان‌های اداری را محدود کنند، اما وقتی که کنگره از وضع قواعد اساسی که دادگاه بتواند به عنوان مبنای برای این‌که اختیارات این سازمان‌ها را هدایت کنند و از آزادی‌های سازمان‌های اداری استفاده کنند، سرباز می‌زند، دادگاه‌ها با مشکلات و دشواری‌های زیادی روبه‌رو می‌شوند. در بعضی از موارد که یک سازمان اداری اختیارات قانونی خودش بسیار گسترده است که بتواند از بین چند خط‌مشی یکی را انتخاب کند، دادگاه‌های کنترل‌کننده هنوز هم می‌توانند بعضی از تدابیر ارزشمند از راه بازنگری ماهوی به کار گیرند.

نتیجه گیری

نیاز به نظارت در نظام‌های اداری پیچیده امروزی یک امر واجب و ضروری است. بنابراین، برای جلوگیری از اشتباه و انحرافات در تصمیمات و اعمال اداری با توجه به گستردگی و پیچیدگی این نظام، نظارت بر این تشکیلات عظیم حتماً باید صورت پذیرد، چرا که هدف از ایجاد سازمان‌های اداری علاوه بر ایجاد رفاه شهروندی، کنترل و مهار قدرت دولت نیز می‌باشد، در اینجا است که نیاز به نظارت، به عنوان یک نیاز اساسی احساس می‌شود. نظارت بر عملکرد سازمان‌های اداری در جمهوری اسلامی ایران به سه شیوه اداری، پارلمانی و قضایی صورت می‌پذیرد، اما آن شیوه‌ای که از قدرت اجرایی بالایی برخوردار است همانا «نظارت قضایی» است؛ چرا که در این شیوه نظارت از طریق دادگستری انجام می‌پذیرد. در این شیوه نهادهایی با عنوان سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری زیر نظر قوه قضائیه تشکیل شده است که به تمام شکایات، تظلمات، اعتراضات و تصمیمات نهادهای، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی رسیدگی می‌کنند. کنترل و نظارت بر تصمیمات و اقدامات سازمان‌های اداری در ایالات متحده آمریکا توسط چهار نهاد صورت می‌پذیرد؛ نخستین نهاد نظارتی کنگره است که اقدام به تأسیس یک سازمان کرده است و قوانین و مقررات خاصی را بر آن اعمال کرده است. کنگره از طریق تصویب قوانین جدید که به آن بازنگری گفته می‌شود، یا آیین‌نامه‌های نظارتی می‌تواند بر اعمال اداری آن سازمان نظارت داشته باشد. رئیس جمهور نیز به عنوان رئیس قوه مجریه می‌تواند از طریق نصب مدیر بر سازمان‌های اداری نظارت بر عملکرد سازمان‌های اداری داشته باشد. نهاد دیگری که بر سازمان اداری نظارت دارد قوه قضائیه می‌باشد با این توضیح که، قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌ها و قضات، بر وظایف و صلاحیت‌های سازمان اداری نظارت می‌کند. قوه قضائیه تعیین می‌کند، آیا آن سازمان در محدوده صلاحیت‌هایی که قانون ارگانیک موسس آن سازمان، قوانین موضوعه و قانون اساسی به آن‌ها داده‌اند، وظایف خود را انجام داده و یا این که بیش از حد وظایف و صلاحیت‌های خود تجاوز نکرده است. در ایالات متحده آمریکا، اشخاص خصوصی که در حقوق عمومی فعال هستند نیز می‌توانند بر اعمال اداری سازمان‌ها نظارت داشته باشند، با این توضیح که، آن‌ها از طریق مشارکت کردن با فرآیندهای اداری و ارتباط با مدیران سازمان، قوه مجریه، قانون‌گذاران و یا کارکنان سازمان اداری، به نوعی به فعالیت‌های اداری نظارت دارند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Judicial oversight of administrative acts is a critical mechanism for ensuring the rule of law and protecting citizens' rights against unlawful or unjustified actions by public institutions. This form of oversight, aimed at promoting public accountability and ensuring justice, has gained significant attention in many countries in recent decades. In the Iranian legal system, judicial oversight over administrative decisions and actions is primarily exercised through the Administrative Court of Justice and the General Inspection Organization. The Administrative Court of Justice serves as the specialized authority for handling citizens' complaints against administrative decisions and actions,

playing a crucial role in safeguarding individual rights. The General Inspection Organization, on the other hand, is responsible for supervising the proper implementation of laws within governmental agencies. In the U.S. legal system, judicial oversight of administrative bodies is carried out through four main institutions: federal courts, the U.S. Supreme Court, independent regulatory commissions, and quasi-judicial bodies. Each of these institutions has specific roles in ensuring the legitimacy of administrative decisions. Judicial oversight in the United States is exercised through constitutional interpretation, legal constraints on administrative powers, and the protection of fundamental rights. This study aims to conduct a comparative analysis of the judicial oversight mechanisms in Iran and the United States by examining their functions, jurisdiction, and effectiveness in ensuring due process and administrative justice.

In the Iranian legal system, the General Inspection Organization plays a pivotal role in overseeing the proper implementation of laws within governmental agencies. Established under various laws, including the Law on the Formation of the General Inspection Organization of 1981 and its subsequent amendments, the organization is tasked with continuous, extraordinary, and case-specific inspections. The organization's mandate includes ensuring the proper execution of laws and regulations, investigating complaints, and addressing administrative and financial misconduct within government agencies. The General Inspection Organization also has the authority to request the suspension of officials, issue non-detention security orders, and, in certain cases, recommend temporary detention. These powers underscore the organization's role in maintaining administrative integrity and accountability. The organization's oversight extends to all branches of government, including the executive, legislative, and judicial branches, although its jurisdiction over the judiciary is limited to administrative and financial matters. The General Inspection Organization's functions are crucial in ensuring that government agencies adhere to the rule of law and that citizens' rights are protected against administrative abuses (Gorji, 2008).

Another key institution in Iran's judicial oversight framework is the Administrative Court of Justice, which is responsible for reviewing and annulling unlawful administrative decisions and regulations. Established under Article 173 of the Iranian Constitution, the court has the authority to handle complaints against government agencies, including ministries, state-owned companies, and municipalities. The court's jurisdiction extends to reviewing the legality of administrative decisions, ensuring that they comply with the law and do not infringe on citizens' rights. The Administrative Court of Justice also has the power to review decisions made by quasi-judicial bodies, such as administrative tribunals and disciplinary committees. The court's decisions are binding and can lead to the annulment of unlawful administrative acts or the issuance of orders requiring government agencies to fulfill their legal obligations. The court's role in safeguarding citizens' rights and ensuring administrative justice is further reinforced by its ability to review decisions made by specialized administrative bodies, such as tax commissions and labor dispute resolution committees. The Administrative Court of Justice's functions are essential in maintaining the rule of law and ensuring that government agencies act within their legal authority (Rasekh, 2009).

In the United States, judicial oversight of administrative acts is primarily carried out by federal courts, including the U.S. Supreme Court. The oversight is rooted in the principle of judicial review, which allows courts to review the legality of administrative decisions and ensure that they comply with constitutional and statutory requirements. The Administrative Procedure Act (APA) provides the legal framework for judicial review of administrative actions, outlining the grounds on which courts can invalidate administrative decisions. These grounds include actions that are arbitrary, capricious, an abuse of discretion, or otherwise not in accordance with the law. Courts also review

administrative decisions to ensure that they do not violate constitutional rights or exceed the agency's statutory authority. The U.S. Supreme Court has played a significant role in shaping the scope of judicial review through landmark decisions that have clarified the boundaries of administrative discretion and the extent to which courts can intervene in administrative matters. The Court's decisions have emphasized the importance of ensuring that administrative agencies act within their delegated authority and that their decisions are based on reasoned decision-making and substantial evidence ([Hadavand, 2008](#)).

In addition to federal courts, independent regulatory commissions and quasi-judicial bodies also play a role in overseeing administrative actions in the United States. These bodies, such as the Federal Trade Commission (FTC) and the National Labor Relations Board (NLRB), are tasked with enforcing specific regulatory frameworks and adjudicating disputes within their respective domains. While these bodies operate independently of the executive branch, their decisions are subject to judicial review by federal courts. This dual oversight ensures that administrative agencies and regulatory bodies act within their legal authority and that their decisions are subject to scrutiny by an independent judiciary. The role of these bodies in enforcing regulatory compliance and adjudicating disputes is crucial in maintaining the integrity of the administrative state and ensuring that government agencies act in the public interest. The interplay between independent regulatory bodies and the judiciary highlights the importance of checks and balances in the U.S. administrative system ([Fallon Jr, 2008](#)).

The comparative analysis of judicial oversight mechanisms in Iran and the United States reveals both similarities and differences in their approaches to ensuring administrative accountability and protecting citizens' rights. In both systems, judicial oversight is a critical tool for ensuring that administrative agencies act within their legal authority and that their decisions comply with constitutional and statutory requirements. However, the institutional frameworks and legal principles governing judicial oversight differ significantly between the two countries. In Iran, the Administrative Court of Justice and the General Inspection Organization play central roles in overseeing administrative actions, with a focus on ensuring compliance with Islamic law and the constitution. In contrast, the U.S. system relies heavily on federal courts and independent regulatory bodies to oversee administrative actions, with a strong emphasis on judicial review and the protection of constitutional rights. Despite these differences, both systems share a common goal of ensuring that administrative agencies act in the public interest and that citizens' rights are protected against administrative abuses ([Araei & Malek-Mohammadi, 2014](#)).

In conclusion, judicial oversight of administrative acts is a fundamental aspect of ensuring the rule of law and protecting citizens' rights in both Iran and the United States. While the institutional frameworks and legal principles governing judicial oversight differ between the two countries, both systems recognize the importance of ensuring that administrative agencies act within their legal authority and that their decisions are subject to independent scrutiny. The comparative analysis highlights the strengths and weaknesses of each system and underscores the importance of continuous reform and adaptation to address emerging challenges in administrative governance. By learning from each other's experiences, both countries can strengthen their judicial oversight mechanisms and enhance their ability to ensure administrative accountability and protect citizens' rights.

References

- Ajoy, P. B. (2012). Administrative Action and the Doctrine of Proportionality in India. *IOSR Journal of Humanities and Social Science (JHSS)*, 1(6). <https://doi.org/10.9790/0837-0161623>
- Araei, V., & Malek-Mohammadi, H. (2014). A Comparative Study of the Foundations of Judicial Oversight of Administrative Authorities' Actions and an Evaluation of Oversight Models in the Legal Systems of Iran, the UK, France, and Germany. *Comparative Law Quarterly*, 10(1), 101.
- Emami, M., & Ostovar-Sangari, K. (2012). *Criteria for Lawsuits that Can Be Filed in the Administrative Justice Court*. Tehran: Mizan Publishing.
- Fallon Jr, R. H. (2008). The Core of an Uneasy Case for Judicial Review. *Harvard Law Review*, 121, 1693.
- Gorji, A. A. (2008). Rule of Law and Limitations on the Right to Petition in the Administrative Justice Court. *Constitutional Law Quarterly*, 7(9).
- Hadavand, M. (2008). Judicial Oversight: A Conceptual Analysis of Fundamental Developments (A Proposal for the Development of Administrative Law and Enhancement of Judicial Oversight). *Constitutional Law Journal*(9).
- Mawardi, A.-H. A. b. M., & Saberi, H. (2004). *The Governance Manual*. Tehran: Elmifarhang Publishing.
- Moulabigi, G. (2010). *Jurisdiction and Procedure of the Administrative Justice Court*. Tehran: Jungle Publishing.
- Mousa-Zadeh, E. (2012). A Comparative Study of Article 90 Commission and the Ombudsman Institution (Supervision and Inspection Mechanism). *Judicial Legal Perspectives Scientific-Research Quarterly*(57).
- Nejatkhah, M. (2017). A Challenge Facing the Administrative Justice Court in Resolving Water-Related Disputes. *Energy Law Studies Quarterly*, 3(1).
- Parvin, K., & Ayeneh-Negini, H. (2020). The Jurisdiction of the Administrative Justice Court in Reviewing Appeals Against Quasi-Judicial Authorities' Decisions: "A Reflection on a Ruling". *Administrative Law Quarterly*, 8(24).
- Rasekh, M. (2009). *Supervision and Balance in the Constitutional Law System*. Tehran: Drak Publishing.